**باسمه تعالی**

[ثمره قول به وقت مختص و مشترک طبق نظر صاحب عروه 1](#_Toc479017384)

[مناقشه در فرمایش صاحب عروه 2](#_Toc479017385)

[مناقشه أول 2](#_Toc479017386)

[مناقشه دوم 3](#_Toc479017387)

[کلام آقای سیستانی 4](#_Toc479017388)

[مناقشه در فرمایش آقای سیستانی 4](#_Toc479017389)

[کلام امام قدس سره 5](#_Toc479017390)

[مناقشه در فرمایش امام ره 5](#_Toc479017391)

[ثمره دیگر مذکور در کلام صاحب عروه 6](#_Toc479017392)

[مناقشه 6](#_Toc479017393)

[مناقشه در ثمره دیگر مذکور در کلام صاحب عروه 6](#_Toc479017394)

[فرمایش مرحوم خویی 7](#_Toc479017395)

[مناقشه 7](#_Toc479017396)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /مسأله دوم و سوم عروه/ثمره قول به وقت مختص و مشترک

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ثمره قول به وقت مختص و مشترک طبق نظر صاحب عروه

بحث در مورد فرمایش صاحب عروه در مسأله دوم و سوم بود.

خلاصه فرمایش ایشان این شد که: ما هر چند قائل به وقت مختص هستیم ولی در عمل با قائلین به وقت مشترک فرقی نداریم زیرا ثمره ای بر قول ما به وقت مختص بار نمی شود مگر در جایی که مکلف در ابتدای وقت به اندازه چهار رکعت متمکّن از نماز باشد و بعد عاجز شود: مثل زنی که پاک بوده و بعد از گذشت چهار رکعت از اذان ظهر حیض می شود. یا مثل کسی که بعد از گذشت چهار رکعت از اذان ظهر دچار جنون و یا اغماء می شود.

که در این موارد، طبق قول به وقت مختص فقط نماز ظهر را باید قضا کند ولی طبق قول به وقت مشترک بحث می شود که آیا نماز ظهر را قضا کند یا نماز عصر را و یا هر دو را قضا کند و یا این که در قضا کردن یکی از آن دو مخیّر است.

### مناقشه در فرمایش صاحب عروه

این فرمایش ناتمام است؛

#### مناقشه أول

شما که قائل به وقت مختص برای ظهر یا برای مغرب، می باشید ثمره، مختص به این فرضی که ذکر کردید نمی باشد بلکه ثمره دیگری نیز بدون اشکال دارد و آن این که: اگر مسافر نماز عشاء را سهواً قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از سلام نماز متوجّه شد؛ اگر صاحب عروه در این فرع قائل به بطلان این نماز عشاء شود نشان می دهد که ثمره قول به وقت مختص را پذیرفته است؛ زیرا اگر سه رکعت أول، وقت مختص نماز مغرب باشد که نظر مشهور است و صاحب عروه به خاطر روایت مرسله داوود بن فرقد آن را قبول کرد، نماز عشاء قبل از وقت خوانده شده است.و تنها کسی می تواند نماز را تصحیح کند که قائل به وقت مختص نباشد.

صاحب عروه این را مطرح نکرد و بحث را روی نماز ظهر و عصر و نماز عشای در حضر برد و دید که قول به وقت مختص و مشترک ثمره ای پیدا نمی کند زیرا:

صاحب عروه نسبت به نماز ظهر و عصر بررسی کرد که اگر کسی در وقت نماز ظهر، نماز عصر را بخواند و کل نماز عصر در وقت مختص باشد؛ صاحب عروه فرموده مشهور قائل به بطلان آن می باشند ولی من به خاطر صحیحه زراره (فانوها الاولی انما هی أربع مکان أربع) آن را صحیح می دانم و فرموده است که نماز عصر به عنوان نماز ظهر حساب می شود چه در أثناء نماز ملتفت شوی و چه بعد از نماز التفات حاصل شود. و لذا وقتی روایت چنین می گوید دیگر نماز باطل نخواهد بود زیرا نماز عصر دیگر نماز ظهر می شود که در وقت خودش خوانده شده است.

و در مورد نماز عشاء هم بررسی کرد که:

اگر کل نماز را بخواند و بعد متوجّه شود در این صورت لااقل یک رکعت از نماز عشاء در وقت نماز عشاء است و طبق روایت اسماعیل بن رباح اگر بخشی از نماز داخل وقت خوانده شود و بعد از نماز ملتفت شود نماز صحیح است و نماز عشاء هم یک رکعت آن در وقت مشترک واقع می شود و صحیح است.

و اگر بعد از رکوع رکعت رابعه ملتفت شود که نماز مغرب را نخوانده است: صاحب عروه فرموده است ما در این جا نماز را باطل می دانیم و فرقی ندارد که در وقت مختص باشد و یا در وقت مشترک باشد. و لذا صاحب عروه دیگر ثمره ای برای قول به وقت مختص پیدا نکرده است جز مثال زنی که أول اذان پاک است و بعد از تمام شدن وقت مختص نماز، حیض می شود.

در حالی که اگر نماز عشای مسافر را فرض می کرد ثمره جاری می شد: زیرا نماز عشای مسافر دو رکعت است و تمام آن در وقت مختص خوانده می شود و انما هی أربع مکان أربع هم در اینجا جاری نمی شود. و لذا مناسب بود این ثمره را ذکر کند.

وثمره دیگر این که یک رکعت از نماز عشای تمام را قبل از وقت بخواند و سه رکعت آن را در وقت مختص بخواند که این صورت هم نماز باطل است زیرا هیچ مقدار در وقت مختص خوانده نشده است و نماز عشاء چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است و انما هی أربع مکان أربع در این فرض هم جاری نمی شود.

#### مناقشه دوم

مرحوم نائینی و آقای حکیم و آقای سیستانی و نیز امام ره با دیدی دیگر به صاحب عروه اشکال کرده اند: که اگر کسی بعد از رکوع رکعت رابعه عشاء ملتفت شود که نماز مغرب را نخوانده است نماز قابل تصحیح است؛

**مرحوم نائینی در وجه قابلیت تصحیح این نماز فرموده است:**

حدیث لاتعاد اختصاص به بعد از فراغ از نماز ندارد و شامل أثناء نماز هم می شود. و تعبیر لاتعاد الصلاه در مقابل تعاد الصلاه می باشد که در روایات زیادی در أثناء نماز تعبیر به «تقطع الصلاه و تعیدها» شده است یعنی اعاده نماز را حتّی بر أثناء نماز اطلاق کرده اند که عملاً استیناف نماز می شود.

و لکن این مقدار کافی نیست و مشهور نمی گوید حدیث لاتعاد در أثناء نماز جاری نمی شود. (هر چند در کتاب مبانی منهاج الصالحین در مورد جریان حدیث لاتعاد در أثناء نماز تشکیک شده است.)؛ لذا اگر در رکعت دوم متوجه شود که در رکعت أول ستر عورت نداشته است اشکالی ندارد و حدیث لاتعاد آن را تصحیح می کند.

و مشکل اساسی این است که حدیث لاتعاد شامل ملتفت حال الخلل نمی شود و باید در هنگام اخلال غفلت وجود داشته باشد و ظاهر حدیث لاتعاد این است که شخصی، عملی را به این اعتقاد که صحیح است انجام داد بعد فهمید که صحیح نبوده است. حال که کشف خلل می شود عقل می گوید نماز را اعاد کن ولی شرع می گوید اعاده لازم نیست. لذا در مورد جاهل متردّد که نمی داند این دو سوره را با هم بخواند چون این دو سوره یک سوره است مثل فیل و قریش و الضحی و الم نشرح، یا این که نه، این دو سوره جدا هستند و اگر بخواند دو سوره در نماز خوانده است و او رجاءً هر دو را خواند؛ که اگر دو سوره در حکم یک سوره نبودند باید نمازش را اعاده کند زیرا در وقتِ خواندن سوره اضافی، متردّد بوده است و غافل نبوده است.

در محل بحث هم صاحب عروه می فرماید: بعد از رکوع رکعت رابعه ملتفت می شوی که نماز عشایی می خوانی که نماز مغرب قبل از آن نیست و شرط نماز عشاء این است که نماز مغرب قبل از آن باشد و حدیث لاتعاد ترتیب را نسبت به گذشته تصحیح می کند ولی ترتیب را نسبت به آینده که التفات حاصل می شود تصحیح نمی کند.

#### کلام آقای سیستانی

**آقای سیستانی در جواب فرموده اند:**

حدیث لاتعاد اختصاص به غیر ملتفت ندارد و شامل مطلق معذور می شود مخصوصاً ذیل حدیث که قاعده عامه است: السنه لاتنقض الفریضه. و کسی که وارد رکوع رکعت رابعه شده است دیگر مضطر است و راهی ندارد و یا باید نمازش را باطل کند و اعاده کند و یا اینکه بگوییم اعاده لازم نیست که حدیث لاتعاد می گوید.

مثلاً اگر کسی شروع به نماز کرد و مهرش را از دست داد یا فکر می کرد مهر دارد بعد در نماز دید که چیزی همراه ندارد تا با آن نماز بخواند؛ در این فرض فرموده است که این نماز بدون سجده بر چیزی که سجده بر آن صحیح است هم صحیح می باشد و بر فرش سجده می کند و لازم نیست نماز را اعاده کند: زیرا اخلال به شرائط شرعی سجود عمدی نیست و این شرط هم که سجده بر أرض باشد جزء فرائض نیست و از سنت است و حدیث لاتعاد شامل آن می شود.

مثالی که ما اضافه می کنیم این است که: کسی در حمام لنگی به خود بسته بود و مشغول نماز بود و لنگ او در أثناء نماز از او جدا شده و از دسترس او خارج می شود و دیگر ساتری برای نماز ندارد و اگر برگردد و بخواهد ساتر پیدا کند نمازش پشت به قبله می شود و باطل می شود، لذا با همین وضع نماز می خواند و حدیث لاتعاد آن را شامل می شود.

#### مناقشه در فرمایش آقای سیستانی

انصافاً این فرمایش عرفی نیست؛ زیرا وقتی أول وقت است و می تواند نماز را به هم بزند و نماز دیگری با شرائط بخواند عرف او را مضطرّ نمی بیند و حدیث لاتعاد اگر شامل مضطر بشود تنها مضطر به ترک واجب را شامل می شود و فرض این است که واجب، صرف الوجود نماز از أول وقت تا آخر وقت است نه نماز در این وقت. لذا انصاف این است که حدیث لاتعاد از این فرض انصراف دارد که ملتفت به خلل است و مضطر تا آخر وقت نیست و تنها شامل غافل و مضطرّ در تمام وقت می شود. و السنه لاتنقض الفریضه مقرون به کلمه لاتعاد الصلاه است که انصراف دارد.

البته نتیجه این می شود که:

زنهایی که در أثناء نماز متوجّه می شوند که موهایشان بیرون بوده است به مقداری که مخل به نماز است (البته به نظر ما اگر مقدار کمی از موها در هنگام نماز بیرون باشد موجب بطلان نماز نمی شود زیرا دلیلی بر اشتراط ستر شعر به این مقدار نداریم و همین که ولیضربن بخمرهنّ بجیوبهنّ صدق کند کافی است یعنی همین که به طور متعارف خمار را دور سرش می اندازد ولو مقداری از موها دیده شود نماز صحیح است.): از نظر صاحب عروه و آقای خویی و آنی که ما عرض می کنیم وقتی ملتفت شد نمازش محکوم به بطلان است ولی طبق نظر آقای سیستانی چادر را جلو می آورد و موهایش را می پوشاند و نماز را ادامه می دهد. ولی گفتیم که لازمه فرمایش ایشان این است که نماز در حمام را هم تصحیح کنیم.

لذا به نظر ما حدیث لاتعاد شامل نماز عشاء بعد از این که در أثناء نماز عشاء ملتفت به نسیان نماز مغرب شده است نمی شود.

#### کلام امام قدس سره

امام قدس سره وجه دیگری ذکر کرده اند:

فرموده اند: ما دلیلی بر ترتیب کل نماز عشاء بر کل نماز مغرب نداریم و الا أنّ هذه قبل هذن یعنی ماهیت نماز عشاء باید بعد از ماهیت نماز مغرب باشد و بعد از رکوع رکعت رابعه ماهیت نماز عشاء شکل گرفته است و مثل کسی می ماند که حمد و سوره را نخوانده است و وارد رکوع شده است که گفته می شود وقت حمد و سوره خواندن گذشت؛ در این جا هم وقت ترتیب قبل از رکوع رکعت رابعه است و بعد از رکوع رکعت رابعه به شرطیّت ترتیب خلل وارد شده است و حدیث لاتعاد آن را شامل می شود و دیگر بعد از رکوع و در زمان التفات اخلال ایجاد نمی شود. و این خلل نسیاناً بوده که حدیث لاتعاد آن را شامل می شود.

#### مناقشه در فرمایش امام ره

و لکن این خلاف ظاهر است و ظاهر إلا أن هذه قبل هذه این است که کل نماز عشاء ملاک در ترتیب است زیرا نماز عشاء اسم برای مجموع این چهار رکعت است نه اینکه صرفاً اسم برای ماهیت نماز عشاء باشد. مثل این که بگویند نماز عشاء مشروط به وضوء است که رکعت رابعه هم مشروط به وضوء است.

نتیجه این که این ثمره همان طور که صاحب عروه فرمودند نباید ذکر شود.

## ثمره دیگر مذکور در کلام صاحب عروه

صاحب عروه فرموده تظهر ثمره وقت المختص: در مورد زنی که پاک بود و بعد از گذشت وقت مختص ظهر حیض شد که فرموده است تنها نماز ظهر را قضا می کند.

### مناقشه

به نظر ما این ثمره هم صحیح نیست زیرا قائلین به وقت مشترک هم می گویند تنها نماز ظهر قضا شود زیرا دلیل ترتیب بین نماز ظهر و عصر اطلاق دارد و شامل این زنی که تنها به اندازه نماز ظهر پاک است هم می شود لذا این زن نسبت به نماز عصر متمکّن نیست تا قضای نماز عصر بر او واجب باشد: زیرا نماز عصر بدون نماز ظهر فاقد شرط ترتیب است و اگر نماز ظهر بخواند نماز عصر فوت می شود. و این مطلب را از روایات هم می توان استفاده کرد که بعد اشاره می کنیم.

### مناقشه در ثمره دیگر مذکور در کلام صاحب عروه

و همین طور این که صاحب عروه فرموده است:

ثمره قول به وقت مختص و مشترک این است که اگر چهار رکعت مانده به انتهای وقت، از حیض پاک شود نماز أول نه أداءً و نه قضاءً واجب نیست و تنها نماز عصر را می خواند.

به نظر ما این هم ثمره وقت مختص نیست و طبق قول به وقت مشترک هم همین گونه است: زیرا در روایات آمده است که اگر خوف ضیق وقت هم داشت واجب است نماز أول را رها کرده و نماز دوم را بخواند:

موثقه أبی بصیر: وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: إِنْ نَامَ رَجُلٌ وَ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ أَوْ نَسِيَ- فَإِنِ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ قَدْرَ مَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَيْهِمَا- فَلْيُصَلِّهِمَا وَ إِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا- فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ إِنِ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيَبْدَأْ فَلْيُصَلِّ الْفَجْرَ- ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ- فَإِنْ خَافَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَتَفُوتَهُ إِحْدَى الصَّلَاتَيْنِ- فَلْيُصَلِّ الْمَغْرِبَ وَ يَدَعُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ- حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شُعَاعُهَا ثُمَّ لْيُصَلِّهَا***.[[1]](#footnote-1)

معتبره ابن مسکان که به همین مضمون است: وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: إِنْ نَامَ رَجُلٌ أَوْ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ- فَإِنِ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ- قَدْرَ مَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَيْهِمَا فَلْيُصَلِّهِمَا- وَ إِنْ خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ- وَ إِنِ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيُصَلِّ الصُّبْحَ- ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ***.[[2]](#footnote-2)

بقیه روایات را بعداً بیان می کنیم.

### فرمایش مرحوم خویی

مرحوم خویی فرموده اند:

اگر روایت هم نبود باز مقتضای ترتیب همین بود که نماز دوم را بخواند و معنای ترتیب بین دو نماز چهار رکعتی، تقسیط وقت بر دو نماز است که اگر برای نماز أول وقت نیست باید نماز دوم خوانده شود. و الا باید یا بگوییم در این وقت باقیمانده هشت رکعت نماز بخوان که تکلیف به مالایطاق است و یا باید بگوییم مخیّری که یا نماز ظهر بخوانی و یا نماز عصر بخوانی که این خلاف ترتیب است.

#### مناقشه

این مطلب عجیبی است و ما نفهمیدیم: وقتی می گویند ابتدا نماز ظهر را بخوانید و بعد نماز عصر را بخوانید و بین این دو ترتیب باشد و تنها به اندازه چهار رکعت وقت باقی مانده باشد: وقتی شرط نماز عصر این شد که بعد از نماز ظهر باشد مقتضای قاعده این می شود که نماز ظهر خوانده شود زیرا شرط صحت عصر این است که بعد از ظهر خوانده شود ولی شرط صحت ظهر این نیست که بعدش نماز عصر خوانده شود. لذا اگر نماز عصر را بخوانیم نماز عصر هم باطل می شود زیرا فاقد شرط ترتیب است. لذا اگر روایت نمی گفت که در ضیق وقت نماز دوم را بخوان نمی توانستیم طبق صناعت و قاعده بگوییم می توان نماز دوم را بخوانیم.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 288‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 288‌ [↑](#footnote-ref-2)